

رویکردهای رقابت‌جویانه عربستان سعودی در افغانستان



اصغر جعفری ولدانی*

محمد تقی جهانبخش**

sabbaghian@ut.ac.ir

* استادیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران

** دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای (مطالعات اروپا) دانشگاه تهران

ahmadbegi@ut.ac.ir

تاریخ تصویب: ۹۵/۱۰/۳۰

تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۲۸

فصلنامه روابط خارجی، سال نهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۶، صص ۱۲۸-۹۹.

چکیده

عربستان سعودی یکی از کشورهای متنفذ اسلامی است که به مدد توانمندی مالی و نیز مشروعیت مذهبی، نقش مهمی در جهان اسلام دارد. روابط این کشور و افغانستان بیش از هشتاد سال قدمت دارد. این روابط پس از تهاجم نظامی اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان، در سطح جدیدی ظاهر شد و عربستان را به مناسبات سیاسی و امنیتی افغانستان وارد نمود. حضوری که طی حدود چهار دهه گذشته با شدت و ضعف استمرار داشته و در سال‌های اخیر پررنگ‌تر و جدی‌تر شده است. عربستان سعی کرده است تا در دوره جدید با حفظ و احیای نفوذ خود در افغانستان پس از سال ۲۰۱۴، حضور بیشتر در آسیای مرکزی به منظور گسترش نفوذ تفکر وهابیت و رقابت ژئوپلیتیکی و مقابله با نفوذ جمهوری اسلامی ایران در افغانستان از طریق مشارکت در روند صلح افغانستان، اعطای کمک‌های اقتصادی و بشردوستانه، نفوذ خود در این کشور را گسترش دهد. این نوشتار در پی آن است تا ضمن بررسی و تحلیل رویکردهای سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال افغانستان، به این پرسش پاسخ دهد که چرا عربستان سعودی در سال‌های اخیر فعالیت خود در افغانستان را گسترش داده است؟ پاسخ احتمالی به پرسش فوق آن است که عربستان سعی کرده تا ضمن ایجاد موازنه با جمهوری اسلامی ایران، فضای بیشتری برای بازیگری خود در افغانستان پس از خروج نیروهای ائتلاف فراهم نماید. این پژوهش از نوع تبیینی بوده و داده‌های مورد نیاز جهت نگارش آن از طریق منابع کتابخانه‌ای و الکترونیکی جمع‌آوری شده است.

واژه‌های کلیدی: جمهوری اسلامی افغانستان، جمهوری اسلامی ایران،

رقابت ژئوپلیتیکی، عربستان سعودی، واقع‌گرایی نوکلاسیک

مقدمه

عربستان سعودی یکی از چند کشور بزرگ و تأثیرگذار جهان اسلام است که از زمان استقلال خود در سال ۱۹۳۲، بدین سو توانسته به مدد درآمدهای سرشار نفتی و در کنار آن رابطه حسنه با غرب، ضمن اتخاذ رویکردی هویتی و بنیادگرایانه منافع خود را در سطوح مختلف روابط بین‌المللی دنبال کند. وجود قبله‌گاه مسلمین در عربستان موجب ایجاد مشروعیت در سطح سیستمی شده و در کنار سایر ابزارهای قدرت، این کشور را قادر به اعمال نفوذ در «پیرامون اسلامی» نموده است.

یکی از کشورهایی که در دوره جدید کم‌وبیش مخاطب کنشگری عربستان قرار گرفته، جمهوری اسلامی افغانستان است. افغانستان از زمان تهاجم ارتش سرخ تاکنون درگیر دوره‌های مختلف بی‌ثباتی و ناامنی بوده که پس از حمله امریکا و ائتلاف غربی به این کشور در سال ۲۰۰۱ و تشکیل دولت انتقالی، دوره نوین حیات سیاسی و اجتماعی خود را آغاز کرده است. عربستان سعودی به‌عنوان بازیگری که دهه‌ها نقش مهمی در مناسبات افغانستان داشته، در دوره جدید و به‌ویژه پس از حوادث موسوم به «بهار عربی»^۱ نیز به‌طور مستقیم و غیرمستقیم سیاست‌های متعددی را در قبال افغانستان اتخاذ کرده است.

جمهوری اسلامی ایران از شرق با افغانستان و از طریق مرزهای دریایی با عربستان سعودی همسایه است. هر دو کشور در سیاست خارجی و گاه داخلی کشورمان اهمیت ویژه‌ای داشته‌اند. عربستان سعودی به‌عنوان نماد تفکر سیاسی



اهل سنت شناخته می‌شود و این هویت‌سازی -به نادرست- در مقابل جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان کشوری که در جست‌وجوی منافع تشیع است، صورت گرفته و موجب بروز رقابت‌های ایدئولوژیک در ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی شده است. علاوه بر این، عربستان سالانه میزبان بزرگ‌ترین گردهمایی اسلامی (حج) است؛ مسئله‌ای که به تنهایی برای اعتبار یک کشور در جهان و لاقبل در جهان اسلام کافی است.

افغانستان نیز به دلایل مختلف از جمله وجود اشتراکات عمیق فرهنگی که ریشه‌های آن در درازنای تاریخ قابل جست‌وجو است؛ اشتراکات دینی و مذهبی، حضور بیش از سه میلیون تبعه افغانستانی در ایران و در کنار آن، دغدغه‌هایی که به واسطه وجود ناامنی، افراط‌گرایی و تولید، فرآوری و قاچاق مواد مخدر وجود دارند، برای سیاست خارجی، منافع و امنیت جمهوری اسلامی ایران حائز اهمیت فراوان است. اشتراکات موجود میان دو کشور، موقعیت کم‌نظیری برای گسترش روابط میان ایران و افغانستان به وجود آورده است که عربستان سعودی و پاکستان را به تکاپو جهت ممانعت از آن واداشته است. از این رو مطالعه مناسبات فی‌مابین دو کشور همسایه جمهوری اسلامی ایران -افغانستان و عربستان- به‌منظور نیل به فهمی بهتر و عمیق‌تر به‌منظور بهره‌گیری در فرآیند سیاست‌گذاری داخلی و خارجی در کشورمان حائز اهمیت فراوان است.

در این پژوهش تلاش شده است تا رویکردهای رقابت‌جویانه عربستان سعودی در محیط پیرامونی ایران و به‌طور خاص در افغانستان مورد کندوکاو قرار گرفته و اهداف و ابزارهای آن مورد شناسایی و طبقه‌بندی قرار گیرند؛ بنابراین نوشته حاضر تلاش می‌کند تا به این پرسش که «چرا عربستان سعودی در سال‌های اخیر، مناسبات خود با دولت و مردم افغانستان را توسعه داده است؟» پاسخ دهد. پاسخ احتمالی به پرسش فوق آن است که پس از تحولات داخلی در عربستان و نیز تحولات منطقه‌ای، این کشور سعی کرده تا ضمن تقویت حضور و ایجاد فضای وسیع‌تر برای بازیگری خود در افغانستان، به‌عنوان حوزه نفوذ جمهوری اسلامی ایران، سیاست‌های منطقه‌ای ایران را متوازن نماید. در راستای پاسخ به

پرسش مطرح شده، پس از بیان چهارچوب نظری، مطالب ذیل سه عنوان مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرند. ابتدا پیشینه روابط دو کشور تشریح می‌شود، سپس تغییرات داخلی در عربستان و تأثیر آن بر سیاست خارجی این کشور مورد بررسی قرار می‌گیرد و در نهایت سیاست‌های عربستان در قبال افغانستان تحلیل و تبیین خواهد شد.

۱. چارچوب نظری

همه واقع‌گرایان علیرغم تفاوت در دیدگاه‌ها به جهت برخورداری از سرچشمه مشترک در سه اصل «دولت‌گرایی»، «بقا» و «خودیاری» مشترک‌اند؛ اصولی که روح و پایه‌های اصلی رهیافت واقع‌گرایی در شعبه‌های مختلف آن به شمار می‌روند. این رهیافت نحله‌های مختلفی دارد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها واقع‌گرایی نوکلاسیک است. واقع‌گرایان نوکلاسیک تا حدودی در واکنش به آنچه افراط نوواقع‌گرایی در مخالفت با تقلیل‌گرایی انگاشته می‌شد، اذعان داشتند که رفتار دولت‌ها تا اندازه زیادی به اولویت‌هایشان که برخاسته از شرایط داخلی آن‌هاست، بستگی دارد (گریفتس، ۱۳۹۱: ۵۵). نوکلاسیک‌ها در تبیین سیاست خارجی و توضیح روابط بین‌الملل، از بسیاری از بینش‌های واقع‌گرایی استفاده می‌کنند و بر این عقیده‌اند که گستره بلندپروازی سیاست خارجی یک کشور در وهله نخست ناشی از جایگاه آن در نظام بین‌الملل به‌ویژه توانمندی‌های آن در زمینه قدرت نظامی است؛ اما در عین حال اذعان دارند که تأثیر این توانمندی‌ها بر سیاست خارجی غیرمستقیم و پیچیده است، زیرا فشارهای نظام باید از طریق متغیرهای میانجی در سطح واحدها ترجمه شوند (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۲۹). نوکلاسیک‌ها می‌پذیرند که توانایی‌های مادی و توزیع قدرت، نقاط آغازین تحلیل بین‌المللی هستند؛ اما اصرار دارند که ویژگی‌های دولت و نظرات رهبران درباره چگونگی به‌کارگیری قدرت، بین محدودیت‌های ساختاری و رفتار، اثر خود را به جا می‌گذارند (گریفتس، ۱۳۹۱: ۵۶-۵۵). براساس طبقه‌بندی جک اسنایدر،^۱



نوکلایسیک‌ها به دو گروه تهاجمی^۱ و تدافعی^۲ تقسیم می‌شوند. از آنجاکه شاخه تدافعی مورد توانایی تبیین موضوع پژوهش را داراست، در ادامه به برخی از مهم‌ترین ابعاد آن اشاره می‌شود.

واقع‌گرایان تدافعی به رابطه میان آنارشی و استلزامات نظام بین‌الملل از یک‌سو و رفتار دولت‌ها از سوی دیگر توجه دارند؛ اما این رابطه را پیچیده‌تر می‌بینند. فرض واقع‌گرایی تدافعی این است که آنارشی بین‌المللی به گونه‌ای نیست که امنیت نایاب باشد. در نتیجه دولت‌ها در چنین شرایطی رفتار تهاجمی نخواهند داشت و تنها در شرایطی که احساس کنند تهدیدی علیه آن‌ها وجود دارد، نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند و این واکنش نیز اغلب تنها در حد ایجاد موازنه و بازداشتن تهدیدگر است. تنها در شرایطی که معمای امنیت خیلی جدی شود، واکنش‌های سخت‌تری به شکل بروز تعارضات رخ خواهد نمود (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۳۱).

از منظر تالیافرو^۳، واقع‌گرایی تدافعی بر چهار مفروض استوار است. نخست معمای امنیت^۴ است و به شرایطی اشاره دارد که در آن تلاش یک دولت برای افزایش امنیت خود باعث کاهش امنیت دیگران می‌شود. از این منظر، توسعه طلبی همیشه به امنیت منجر نمی‌شود. دوم، ساختار ظریف قدرت^۵ است. بر این اساس تأثیر ساختار ظریف قدرت که متغیر سطح نظام نیست و به معنای توزیع نسبی آن دسته از توانمندی‌های مادی است که دولت‌ها را قادر می‌سازد راهبردهای نظامی و دیپلماتیک خاصی اتخاذ کنند، مهم‌تر از ساختار خام یا زمخت قدرت^۶ یا سهم نسبی از منابع قدرت در دست یک دولت است. سوم، برداشت‌های ذهنی رهبران است. تأثیر ساختار ظریف قدرت و توانمندی‌های مادی بر رفتار دولت از طریق

-
1. Offensive
 2. Defensive
 3. Taliaferro
 4. Security Dillema
 5. Fine-Grained
 6. Gross-Grained

تصورات یا برداشت های ذهنی رهبران ملی است؛ بنابراین این عامل یک متغیر میانی مهم است. در نهایت، عرصه سیاست داخلی است. بر این اساس استقلال دولت در برابر جامعه مدنی، ائتلاف های سیاسی و عرصه سیاست سازمانی جملگی توانایی رهبران را در بسیج منابع تحت تأثیر قرار می دهند (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۳۴-۱۳۳).

جک اسنایدر و استفن والت^۱ چهره های مشهور واقع گرایی تدافعی هستند. تأکید والت بر اهمیت «موازنه تهدید»^۲ به جای «موازنه قدرت»^۳ است. والت معتقد است «در شرایط آنارشی، دولت ها برای حفاظت از خودشان تشکیل اتحاد می دهند. رفتار آن ها را تهدیداتی که احساس می کنند، تعیین می کند و قدرت دیگران تنها یکی از عناصر دخیل در محاسبات آن ها است» (گریفیتس، ۱۳۹۱: ۵۸). تهدید در این تعریف عبارت است از ترکیبی از قدرت تهاجمی، توانمندی های نظامی، نزدیکی جغرافیایی و نیت تجاوزکارانه احتمالی دولت؛ بنابراین آنچه در روابط دولت ها حائز اهمیت است، برداشت آن ها از یکدیگر به عنوان تهدید است و نه میزان قدرت هریک از آن ها (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۳۵-۱۳۴). کشورها در واکنش به تغییرات در سطح و میزان تهدید ناشی از تغییر در توزیع و ساختار قدرت در سطوح منطقه ای و بین المللی، دست به اتحاد و ائتلاف می زنند. به بیان دیگر، اتحاد و ائتلاف در واکنش به برداشت کشورها از تهدیدات و وجود منافع مشترک امنیتی شکل می گیرند، به طوری که افزایش و گسترش تهدیدات امنیتی به اقدامات همکاری جویانه در چهارچوب اتحاد و ائتلاف منجر می شود؛ علاوه بر این قرابت جغرافیایی و برداشت کشورها از ماهیت قدرت و نیت دیگران نیز نقش تعیین کننده ای در همکاری امنیتی و شکل گیری اتحادها و ائتلاف ها ایفا می کنند. به گونه ای که آن ها در برابر قدرت های تهدیدکننده ای که در نزدیکی و همسایگی شان قرار داشته و نیت های تجاوزکارانه ای نیز دارند، حساس بوده و در برابر آن به موازنه سازی دست می زنند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۲۱۵).

1. Stephen Walt
2. Balance of Threat
3. Balance of Power

۲. پیشینه روابط دو کشور عربستان سعودی و افغانستان

پیش از ورود به بحث، شایسته است نگاهی اجمالی به پیشینه روابط دو کشور صورت گیرد. در این راستا و به منظور اجتناب از تطویل بحث، پیشینه روابط از تأسیس حکومت عربستان سعودی تا تشکیل دولت انتقالی افغانستان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

آغاز روابط سیاسی افغانستان و عربستان سعودی به هشت دهه پیش یعنی در سال ۱۹۳۲ میلادی (۱۳۱۱ شمسی) که ملک عبدالعزیز بن عبدالرحمن آل سعود با اعلام تشکیل حکومت عربی، پایه‌های سلطنت سعودی را بنیان نهاد، بازمی‌گردد. افغانستان از نخستین کشورهایی بود که تأسیس پادشاهی عربستان سعودی را به رسمیت شناخت (تمنا، ۱۳۹۳: ۳۱۴). محمد ظاهرشاه پادشاه افغانستان در سال ۱۹۳۲، در شهر جدّه با ملک عبدالعزیز بنیان‌گذار عربستان سعودی دیدار و موافقت‌نامه دوستی امضا کرد. همچنین ملک فیصل پادشاه عربستان سعودی در سال ۱۳۴۹ خورشیدی از افغانستان بازدید رسمی کرد (رمضانی‌بونش، ۱۳۹۳). در زمان محمداودخان نیز مناسبات افغانستان با کشور عربستان سعودی دوستانه بود؛ اما پس از کودتای ثور ۱۳۵۷، روابط دو کشور به سردی گرایید؛ چراکه عربستان بخشی از بلوک غرب بود و تسلط جریان چپ خلقی - پرچمی نمی‌توانست برای این کشور رضایت بخش باشد. این وضعیت با اشغال افغانستان توسط قوای شوروی در سال ۱۹۷۹ به اوج خود رسید. پس از اشغال این کشور توسط قوای ارتش سرخ، به تدریج مقاومت‌هایی در لایه‌ها مختلف اجتماعی رخ داد. مردم افغانستان در برابر هجوم ارتش شوروی به قیام سراسری دست زدند و هرروز جبهه‌های نبرد و سنگرهای مقاومت ضدروسی نیرومندتر می‌شد. با گسترش مقاومت مردم، جلوی پیشروی روس‌ها گرفته شد (رحمانی و حسینی، ۱۳۹۱: ۴۴). با کمک‌های مالی عربستان سعودی و همکاری پاکستان و ایالات متحده، مجاهدین برای مبارزه با شوروی تجهیز شدند (Hoodbhoy, 2013: 156). در این برهه تاریخی است که حضور عربستان سعودی در صحنه مناسبات سیاسی افغانستان از طریق حمایت‌های این کشور از جریانات جهادی پررنگ شد و افراد علاقه‌مند از



کشورهای مختلف برای تحصیل در مدارس دینی در پایگاه‌های نظامی که حکومت ضیاءالحق، رئیس‌جمهور پاکستان با حمایت مالی عربستان سعودی در مرز افغانستان و پاکستان برپا کرده بود، آموزش دیدند (هانتر و دیگران، ۱۳۹۱: ۹۰). به گفته «احمد رشید»، عربستان در کنار دوستان خود از مقاومت مجاهدین در برابر شوروی حمایت مالی می‌کرد (Human Rights Watch, 2001: 14). در نوامبر ۱۹۹۲، با استعفای نجیب‌الله از مقام ریاست جمهوری، دوران حکومت چهارده ساله کمونیستی در افغانستان به پایان رسید. در هشتم ثور (اردیبهشت) همین سال که به عنوان روز پیروزی جهاد مردم افغانستان شناخته می‌شود، مجاهدین رسماً قدرت را در کابل به دست گرفتند (رحمانی و حسینی، ۱۳۹۱: ۴۴). فردای ایجاد حکومت اسلامی، گروه‌های رقیب مقاومت، مبارزه جدیدی را آغاز کردند که هدف آن کسب قدرت بود. کابل صحنه درگیری‌ها بود و حملات راکتی تنها در شهر کابل سی‌هزار کشته و صدهزار زخمی به جا گذاشت (جهانبخش، ۱۳۹۳: ۵۶). از میان گروه‌های درگیر، «حزب اسلامی» رابطه خود با عربستان را حفظ کرد و در نتیجه آن بین سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۳ مبلغ دو میلیون دلار به حکمتیار از جانب سعودی‌ها پرداخت شد. هرچند در ابتدای روی کار آمدن مرحوم برهان‌الدین ربانی، رابطه عربستان با حکومت افغانستان با تصور نزدیکی به ایران به سردی گرایید، پس از مخالفت وی با برخی اقدامات ایران، عربستان طی سال ۹۴-۱۹۹۳ بیش از صدوپنجاه میلیون دلار به دولت ربانی کمک مالی کرد (Human Rights Watch, 2001: 31).

در نتیجه نابسامانی حاصل از درگیری گروه‌های جهادی، در اواسط سال ۱۹۹۴، گروه جدیدی به نام طالبان با شعار مبارزه علیه غارت و بیدادگری گروه‌های مجاهدین شکل گرفت (طنین، ۱۳۹۰: ۴۱۰-۳۹۹). به محض اعلام موجودیت طالبان، آن‌ها توانستند به سرعت پشتیبانی پاکستان و عربستان سعودی را کسب کنند. به ترتیب پاکستان، عربستان سعودی و امارات متحده این حکومت را به رسمیت شناختند^(۱) (Human Rights Watch, 2001: 16). کمک‌های مالی عربستان از حکومت طالبان در تمام دوران حاکمیت این جریان ادامه داشت با این تفاوت که

پس از تصمیم طالبان مبنی بر پناه دادن بن لادن، تحت فشار ایالات متحده، عربستان از حمایت مالی و سیاسی آشکار از این گروه خودداری کرد اما همچنان به طور پنهان این کمک‌ها وجود داشت (Human Rights Watch, 2001: 31). پاسخ رد به درخواست عربستان مبنی بر تسلیم اسامه بن لادن به این کشور، منجر به سردی روابط بین طالبان و سعودی‌ها شد (تمنا، ۱۳۹۳: ۳۱۶). در نهایت با حمله امریکا و سقوط دولت طالبان، روابط عربستان با افغانستان وارد مرحله نوینی شد.

۳. تحولات داخلی در عربستان سعودی و تأثیر آن بر سیاست خارجی این کشور

پیوستگی میان سیاست‌گذاری‌ها با فرد و ویژگی‌های تصمیم‌گیرندگان در عربستان سعودی موجب شده تا هرگونه تغییر در ترکیب نخبگان حاکم به تغییر در فرآیندها و نتایج تصمیم‌های سیاست خارجی بینجامد. بر این اساس، تغییرات در بالاترین سطوح سیاسی این کشور پس از مرگ ملک عبدا... و به قدرت رسیدن ملک سلمان تأثیرات جدی و عمیقی برای سیاست خارجی به همراه داشته است. از زمان به قدرت رسیدن ملک عبدا... و به دنبال آن صدور فرمان ایجاد شورای بیعت، توازن قوای سیاسی سنتی در درون آل سعود که پس از جنگ بر سر پادشاهی میان ملک سعود و ملک فیصل پدید آمده بود را تغییر داد.^(۲) این تغییر سبب شکل‌یابی هرم قدرتی در این کشور شد که در رأس آن نیروهای امنیتی، وزارت کشور، دفاع و گارد ملی و در میانه آن هیئت بیعت - که وظیفه انتخاب پادشاه و ولی عهد را برعهده دارد - قرارداشت.

علی‌رغم این ساختار قدرت، آنچه بیش از هر عامل دیگر تعیین‌کننده جهت‌گیری‌های سیاسی درون نظام پادشاهی سعودی است، ترکیب نخبگان حاکم و رابطه آن‌ها با نهاد پادشاهی است. ملک سلمان، نوسازی و تغییرات در ساختار حکومتی را به محمد بن سلمان واگذار کرد (Ignatius, 2015). وی نیز فرآیند تغییر را با دو محور تمرکزگرایی در ساختار اداری - سیاسی کشور و استفاده از نسل دوم در نخبگان حاکم پیش برد.

آنچه درباره سیاست خارجی عربستان باید بدان توجه کرد، این است که

علی‌رغم تمامی تحلیل‌ها از عوامل و فرآیندهای تعیین سیاست خارجی عربستان، فرایند تصمیم‌گیری حکومتی در عربستان سعودی مبهم است. تعداد تصمیم‌گیران جز پادشاه بسته به اهمیت موضوع متفاوت است. به این معنا که تصمیمات مهم توسط شخص پادشاه گرفته می‌شود، البته تنها در زمانی که احساس کند نوعی اجماع عمومی در سطح نخبگان در مورد آن وجود دارد (Henderson, 2009: 9). در چنین ساختاری، عربستان سعودی باید درباره مهم‌ترین مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی خود تصمیم گرفته و از این‌رو است که نقش افراد و گرایش‌های آن‌ها همچنان مهم‌ترین عامل در تعیین جهت‌گیری‌های سیاست خارجی این کشور است.

ملک سلمان، در زمانی به قدرت رسید که سیاست خارجی عربستان با شرایط پیچیده‌ای مواجه است. شرایطی که نتیجه تغییرات ژئوپلیتیکی عمده‌ای در منطقه به‌ویژه در میان همسایگان عربستان (یمن در جنوب، عراق و سوریه در شمال و ایران در شمال شرق) است. باین وجود، دو ماه پس از به قدرت رسیدن سلمان و با آغاز حملات به یمن، مشخص شد که وی دیدگاه متفاوتی را در مقایسه با ملک عبدل... دارد. این می‌تواند شاهدهی از شروع دوره جدیدی در سیاست خارجی عربستان باشد که علی‌رغم عدم ایجاد تغییرات عمده در اصول و اهداف بنیادی، در کوتاه‌مدت، حوزه تصمیم و اجرا، تغییراتی را به خود دیده و خواهد دید. به بیان دیگر، دستگاه سیاست خارجی عربستان در سطح راهبردهای کلان استمرار یافته و در سطح تاکتیکی و شیوه عمل تغییر کرده است.

این تغییرات در سه محور قابل تشریح هستند: نخست، ارتقای سرعت در تصمیم‌گیری است. احمد الازدی، متخصص مسائل استراتژیک و امنیت معتقد است که اگرچه تصمیم‌گیری سیاست خارجی در عربستان همواره آرام و منفعلانه بوده است، اما پادشاه جدید با داشتن سابقه طولانی در تصمیم‌سازی‌های اساسی، به «سرعت» در تصمیم‌گیری شناخته می‌شود (الازدی، ۲۰۱۵). در این شرایط انتظار می‌رود با توجه به تحولات پرشتاب منطقه‌ای به‌ویژه پس از تحولات عربی، شاهد سرعت بیشتر در رفتار سیاست خارجی این کشور باشیم. مطالعه شخصیت

و رفتار ملک سلمان (Hubble and Rasheed, 2015) نشان می‌دهد که سیاست خارجی وی ترکیبی از مکتب امیر «نایف بن عبدالعزیز» (محافظة کاری با گرایش به سلفیسم) و مکتب ملک فهد (گشایش همراه با انعطاف) باشد (الازدی، ۲۰۱۵).

دوم، تمرکزگرایی است. سنت سیاسی در عربستان پس از ملک فیصل، به سمت وسوی پراکندگی قدرت در میان شاهزادگان پر قدرت آل سعود رفت. این شرایط موجب شد که حتی برای رسیدن به اجماع، تصمیم‌گیری به تأخیر افتد تا مصالحه‌ای درون‌لیگاری قدرت ایجاد شود (Nonneman, 2005: 315-351). جایگاه سلمان در خاندان آل سعود و شبکه قدرتی که وی در میان شاهزادگان این خاندان ایجاد کرده است، به وی این امکان را داد تا در آغازین روزهای حکومت خود این سنت را شکسته و بکوشد تا قدرت تصمیم‌گیری را متمرکز گرداند. تشکیل شورای امور سیاسی - امنیتی به‌عنوان یک ساختار متمرکز و حذف سریع شاهزادگان مخالف، بخشی از این تلاش به شمار می‌آید. با توجه به این تغییرات، انتظار می‌رود که اتخاذ تصمیم‌ها در حوزه سیاست خارجی بیش از گذشته متمرکز شده و در حلقه‌ای محدود صورت گیرد.

سوم، امنیتی شدن سیاست خارجی عربستان است. سیاست خارجی دولت سعودی به شدت تحت تأثیر تحولات و جریان‌هایی است که امنیت این کشور را تهدید می‌کنند. به بیان دیگر، سیاست این کشور بر محوریت «مبارزه با تهدید» شکل گرفته و عنصر هویت، تأثیر چندانی بر سیاست خارجی آن نداشته است (عطایی و منصوری‌مقدم، ۱۳۹۲: ۱۳۷). کلید فهم تهدید نیز در نگاه نخبگان حاکم، نه چهارچوبی با عنوان امنیت ملی بلکه حفظ ثبات نظام سیاسی است. نخبگان حاکم در عربستان از سیاست منطقه‌ای به‌منظور حفظ ثبات سیاسی حکومت در برابر چالش‌های داخلی و خارجی استفاده می‌کنند. بدین ترتیب تهدید می‌تواند هم به دلیل برتری نظامی یک کشور و هم در نتیجه رقابت ایدئولوژیک با واحد سیاسی دیگری، ایجاد شود؛ اما نکته این است که اهمیت حفظ ثبات نظام حاکم موجب می‌شود سعودی‌ها، تهدید ایدئولوژیک را فوری‌تر از تهدید نظامی بیندارند، حتی اگر این به معنای تقویت هژمونی نظامی بالقوه کشور ثالثی باشد (Gause, 2011: 170).

تحولات و تغییرات رخ داده در فضای داخلی عربستان و تأثیرات آن بر سیاست خارجی این کشور، موجب بروز تحولاتی در رفتارهای این کشور در قبال بازیگران منطقه‌ای از جمله جمهوری اسلامی ایران شده است. در نگاه عمومی، ایران برای حکومت عربستان یک تهدید است؛ چراکه هم در موازنه استراتژیک و هم در موازنه ایدئولوژیک می‌تواند ثبات حکومت در عربستان را به خطر اندازد. با این وجود، شیوه مبارزه با این تهدید در دوره‌های مختلف متفاوت بوده است. در دوره ملک عبدالله... تا پایان سال ۲۰۰۸ در مواجهه با افزایش قدرت ایران، رویکرد عربستان تلاش زیرکانه و هم‌زمان برای مهار و تعامل بود (Gause, 2011: 180). از سوی دیگر تلاش می‌نمود تا با تکیه بر انرژی و شور و حرارت گروه‌های اسلام‌گرای عرب و قبایل عرب در مناطقی که آن‌ها را محل رقابت با ایران تصور می‌کرد، به «تهدید» پاسخ داده و هم‌زمان می‌کوشید تا نفوذ ایران و رهبران و نهادهای شیعه مورد حمایت ایران در قلب جهان عرب را نیز کاهش دهد (O'Leary and Heras, 2011:38).

پس از سال ۲۰۰۸، این رویکرد به تدریج تغییر کرد و پس از تحولات جهان عرب در سال ۲۰۱۱، کنار گذاشته شد. سیاست جدید، مقابله و به عقب راندن ایران در حوزه‌های نفوذ این کشور، جانشین رویکرد پیشین شد. این رویکرد بر این ایده استوار است که کشورهای حوزه خلیج فارس در مرحله نخست و جهان اهل سنت در مرحله بعد، در یک سو و ایران را در سوی دیگر معادله قرار دهد. معادله‌ای که در نهایت از درون آن بلوکی از کشورهای عربی میانه رو به رهبری عربستان و با حمایت ایالات متحده در برابر نفوذ ایران ایجاد شود (Wehrey and et. al, 2009).

هرچند بخشی از ریشه‌های این تقلا به حل و فصل مسائل داخلی عربستان از طریق برساختن ایران شیعی به مثابه خصم ایدئولوژیک بازمی‌گردد، با این حال دلیل اساسی این رفتارها، مبارزه برای شکل دادن به موازنه قدرت منطقه‌ای است. مسئله‌ای که در این خصوص باید مورد توجه قرار گیرد، خیزش‌های سیاسی در جهان عرب است که منجر به سقوط برخی دیکتاتورها شد و تأثیرات شگرفی بر

حوزه نفوذ سنتی عربستان داشت. استمرار این حوادث در یمن و بحرین و ماهیت متفاوت حوادث سوریه، فضایی را فراهم نمود تا بازیگران مختلفی از جمله جمهوری اسلامی ایران با هدف احیاء امنیت منطقه، به نقش آفرینی در این تحولات بپردازند.

سران عربستان در سال‌های اخیر از سویی شاهد سقوط متحدان راهبردی و به تبع آن کاهش نفوذ خود و از سوی دیگر ناظر ارتقای جایگاه و سطح بازیگری جمهوری اسلامی ایران در تحولات خاورمیانه بوده‌اند. به این تغییرات می‌بایست تحقق برنامه جامع اقدام مشترک که منجر به لغو تحریم‌های غرب علیه برنامه هسته‌ای و نیز گشایش ژئوپلیتیکی ایران شده است را نیز اضافه کرد. با این حال، عربستان سعودی تاکنون نتوانسته است ائتلافی از بازیگران مؤثر را علیه جمهوری اسلامی ایران شکل دهد و حتی از حمایت‌های سیاسی دولت ایالات متحده امریکا به منظور تنظیم رفتارهای منطقه‌ای ایران برخوردار شود.

۴. اهداف و رویکردهای عربستان سعودی در قبال افغانستان

کشورها در مواجهه با یکدیگر به ارزیابی مقدرات، محذورات و چشم اندازهای خود و طرف مقابل می‌پردازند و بر این اساس، سیاست‌های خود را در قبال سایر بازیگران اولویت‌بندی می‌کنند. بر این اساس می‌توان اهدافی را برای سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال افغانستان متصور بود که برای تحقق آن قواعدتای رویکردهایی در دستورکار قرار می‌گیرد. این بخش از مقاله بر تحلیل و تبیین اهداف و رویکردهای عربستان سعودی در قبال افغانستان تمرکز دارد.

نخستین محور سیاست خارجی عربستان، احیا و حفظ نفوذ خود در افغانستان پس از سال ۲۰۱۴ است. افغانستان به دلایل متعدد برای عربستان سعودی اهمیت دارد. نخست اینکه افغانستان کشوری است که جز بخش اندکی از مردمان آن، مابقی مسلمان هستند؛ از آنجاکه عربستان سعودی داعیه‌دار رهبری جهان اسلام است، حضور در افغانستان و تأثیرگذاری بر مناسبات آن در اولویت سعودی‌ها قرار دارد. دومین جهت اهمیت افغانستان، موقعیت استراتژیک آن در همسایگی با منطقه آسیای مرکزی، چین و پاکستان است که ساکنان آن غالباً

مسلمان سنی بوده و مستعد جذب در گروه های افراط گرا هستند. این موقعیت ویژه امکان مناسبی جهت جست و جو و تأمین منافع را در شرایط بهتری در اختیار عربستان قرار می دهد. سومین دلیل اهمیت افغانستان برای سیاست خارجی دولت سعودی، همسایگی آن با جمهوری اسلامی ایران و تعاملات گسترده اجتماعی و فرهنگی است. رقابت قدیمی موجود میان ایران و عربستان همچنان استمرار داشته و به ویژه پس از تحولات بهار عربی تشدید شده است. علاوه بر این، ایران دارای پیوندهای عمیق فرهنگی با افغانستان بوده و دارای حضور فرهنگی و ملموس در این کشور است که نمی تواند خوشایند سعودی ها باشد. از این رو است که عربستان، افغانستان را به عنوان میدانی مناسب برای محدودسازی نفوذ جمهوری اسلامی ایران دیده و همت دستگاه سیاست خارجی خود را مصروف مقابله با این نفوذ کرده است.

عربستان سعودی در طول سالیان پس از حمله شوروی به افغانستان تاکنون - با شدت و ضعف - در این کشور حضور داشته و در میان گروه های مختلف به ویژه گروه های سنی مذهب، دارای نفوذ و اعتبار قابل توجهی است. از این رو مهم ترین هدف سعودی ها حفظ و در صورت امکان گسترش نفوذ دیرین خود در این کشور و همزمان تلاش برای محدودسازی نفوذ ایران است. این امر در شرایط جدید که نیروهای غربی در افغانستان کاهش یافته اند و شاهد خلأ قدرت در این کشور هستیم، اهمیتی دوچندان می یابد. پر کردن بخشی از این خلأ مسئله ای است که ظاهراً در صدر اولویت های عربستان در سیاست خارجی خود در قبال افغانستان قرار دارد.

هدف دوم، حضور پررنگ تر عربستان سعودی در مرزهای آسیای مرکزی به منظور گسترش نفوذ تفکر وهابیت است. افغانستان کشوری است که به لحاظ جغرافیایی دروازه ورود به منطقه آسیای مرکزی محسوب می شود. این موقعیت به ویژه برای عربستان سعودی که به حضور و نفوذ در این منطقه علاقه مند است، قابل توجه است. عربستان در دوره شوروی و پس از آن، با جوامع اسلامی در کشورهای آسیای مرکزی رابطه داشته و توانسته سلفی گری و وهابیت که مهم ترین

تولید فکری این کشور است را در مناطقی از این منطقه نهادینه کند. واقعیت این است که در دوره پسا شوروی کشورهای از جمله ترکیه، پاکستان و عربستان سعودی هزینه مالی احداث مساجد و مدارس مذهبی جدید را تأمین کردند و به طلاب علوم دینی بورسیه تحصیلی در مراکز علمیه خود را ارائه نمودند (کاراجانیس، ۱۳۹۱: ۳۹). به عنوان نمونه در سال ۱۹۹۰، جنبش عدالت به کمک طرفداران خود شروع به ساخت مسجد و مدرسه ای در شهر نمنگان در دره فرغانه کرد. هزینه‌های ساخت این بنا با کمک عربستان سعودی تأمین شده بود (Louw, 2007:25).

کشورهای این منطقه به دلیل سال‌ها تلاش اتحاد جماهیر شوروی برای به حاشیه راندن دین و ارزش‌های دینی، پس از فروپاشی شوروی در پی احیای این ارزش‌ها برآمدند که با فرصت‌طلبی عربستان سعودی و ارائه کمک‌های مالی، تفکر وهابی به کشورهای این منطقه از خلال راه‌اندازی مراکز آموزشی و دینی، بدون نگرانی از مزاحمت‌هایی که در دوره شوروی وجود داشت، شکل گرفت. این شرایط مهیا برای تبلیغات فرقه‌ای سعودی‌ها، با قوام‌یافتگی نهاد دولت در این کشورها محدود شد، اما از مسیرهای دیگر و در سطحی نازل‌تر ادامه یافت و در تحولات اسلام‌گرایانه دهه ۱۹۹۰، در کشورهای ازبکستان و تاجیکستان ظهور و بروز یافت. پس از پایان جنگ داخلی تاجیکستان و بروز سرکوب شدید اسلام‌گرایان در اندیجان بود که دولت‌های تاجیکستان و ازبکستان محدودیت‌های شدیدی بر اسلام‌گرایان اعمال کردند؛ باین حال تاکنون نتوانسته‌اند مسئله افغانستان به‌عنوان مهم‌ترین مسیر مبادلات فکری، مالی و نظامی اسلام‌گرایان افراطی را مرتفع نمایند. از این رو است که افغانستان در منظر عربستان سعودی کشور مهم و مسیری حیاتی برای ارتباط با جریان‌های مذکور در آسیای مرکزی است و سعی کرده تا بر نفوذ خود در افغانستان به‌عنوان مسیر تبادلات فکری و لجستیکی با این منطقه بیفزاید. بدیهی است گسترش نفوذ عربستان در آسیای مرکزی از سویی امکان بازیگری جمهوری اسلامی ایران را محدود می‌کند و از سوی دیگر، می‌تواند عنداللزوم به مثابه اهرم فشاری علیه فدراسیون روسیه عمل کند. از این رو

در همسویی با منافع غرب تلقی شده و از سوی این کشورها به ویژه ایالات متحده امریکا تشویق و حمایت می‌شود (سجادی، ۱۳۷۷: ۲۶۲-۲۶۱).

علاوه بر این، افغانستان ترکیب متنوعی از اقوام است که در مناطق شمالی این کشور امتداد جمعیتی کشورهای همسایه در افغانستان بوده و اقوام ترکمن، تاجیک و ازبک، مرادوات فرهنگی، سیاسی و امنیتی با هم نژادهای خود در آسیای مرکزی دارند؛ مسئله‌ای که عربستان بدان التفات داشته و بر روی آن سرمایه‌گذاری کرده است. سعودی‌ها در پی گسترش روابط و اعمال نفوذ بیشتر در این کشورها هستند و از این رو است که به افغانستان به‌عنوان جغرافیایی مناسب به‌منظور نیل به این هدف می‌نگرند.

سومین هدف که شایان توجه و تأمل بیشتر بوده و همان طور که گفته شد، پس از تحولات داخلی عربستان و تحولات منطقه بیش از گذشته مطمح نظر سیاست‌گذاران سعودی قرار گرفته است، مقابله با نفوذ جمهوری اسلامی ایران در مناطق مختلف از جمله افغانستان است. عربستان سعودی از بدو تأسیس تلاش کرده است تا به واسطه برخی صفات ذاتی از جمله وجود کعبه به‌عنوان قبله‌گاه مسلمین جهان در این کشور و نیز ثروت فراوان ناشی از فروش منابع انرژی، خود را به‌عنوان ام‌القرای جهان اسلام و داعیه‌دار خلافت اسلامی معرفی نموده و در جایگاه رهبری جهان اسلام بنشیند. داعیه خلافت اسلامی و مرکزیت جهان اسلام از سوی عربستان سعودی، عامل مهم و تأثیرگذاری در سیاست خارجی این کشور نسبت به کشورهای اسلامی محسوب می‌شود. بر این اساس، مبنای تئوریک روابط دیپلماتیک عربستان سعودی با ملل اسلامی و کشورهای منطقه معارضه با هر نوع مرکزیت دینی دیگر و نیز تبلیغ اسلام سعودی است (سجادی، ۱۳۷۷: ۲۵۹).

این سیاست دوگانه در تقابل با جایگاه ایران در منطقه و جهان، منجر به شکل‌گیری رقابتی تمام‌عیار میان دو کشور پیش و به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی شده است. این رقابت تا آنجا بود که براساس گزارش‌ها، پس از خروج ارتش سرخ از افغانستان و همچنین پس از سقوط دولت نجیب‌ا...، کمک‌های عربستان نخست با هدف مقابله با ایران در اختیار گروه‌های مختلف افغان قرار می‌گرفت

(Human Rights Watch, 2001: 31).

در هزاره جدید، حمله امریکا به افغانستان و عراق موجب گسترش نفوذ منطقه ای ایران شد که با نارضایتی عربستان همراه بود (همیانی، ۱۳۹۴: ۶۷) و احساس ناکامی راهبردی را در پادشاهی سعودی تقویت نمود. از این رو است که در سال‌های اخیر و به‌ویژه پس از حوادث بهار عربی و گسترش نفوذ و بازیگری ایران در کشورهای اسلامی و عربی منطقه و به‌ویژه پس از آغاز درگیری‌های داخلی در یمن و قدرت یافتن حوثی‌های شیعه، عربستان در پی مقابله به‌مثل است و در این میان هیچ گزینه‌ای را بهتر از افغانستان نیافته است. در واقع همان‌گونه که یمن ارتباط جغرافیایی، تاریخی و زبانی با عربستان دارد، افغانستان نیز همه این اشتراکات را با ایران دارد؛ و اگر جریانی شیعه در یمن قدرتی قابل توجه دارد، جریان [های] اهل سنت افراطی نیز در افغانستان دارای قدرت هستند (هاشمی مقدم، ۱۳۹۴). در این راستا می‌توان به سخن عایشه صدیقه^۱ -صاحب نظر پاکستانی- نیز اشاره کرد. وی معتقد است که هدف راهبردی عربستان و پاکستان از همکاری در افغانستان، محدود کردن نفوذ و مداخله ایران و هند در این کشور است (Siddiq, 2016: 8). همچنین می‌رویس بلخی معتقد است: «عربستان سعودی تلاش کرده است تا اقدامات جمهوری اسلامی ایران علیه خود در یمن را در افغانستان جبران کند و از این رو تلاش سازمان یافته‌ای جهت گسترش نفوذ در افغانستان دارد» (بلخی، ۱۳۹۵).

عربستان در دهه‌های اخیر عمدتاً با دو ابزار سیاست خارجی، خود را به پیش برده است؛ نخست تفکر وهابی که قرائتی افراط‌گرایانه از آراء «ابن تیمیه» است و دوم، دلارهای نفتی سرشاری که نصیب آن شده است. این دو ابزار در اشکال مختلف در افغانستان نیز به کار گرفته شده و به واسطه آن سیاست‌هایی از جمله ایفای نقش فعال‌تر در قبال افغانستان، ارائه کمک‌های مالی و اقتصادی، اتخاذ رویکردهای فرهنگی - اجتماعی و اعطای کمک‌های بشردوستانه به این کشور در دستورکار سیاست خارجی عربستان قرار گرفته است.

1. Ayesha Siddiq

نخستین رویکرد، ایفای نقش فعال‌تر در قبال افغانستان از جمله در روند صلح این کشور بوده است. عربستان به‌طور عام یکی از حامیان گروه‌های جهادی سنی در افغانستان و به‌طور خاص تشکیلات حزب اسلامی حکمتیار است؛ همچنین مهم‌ترین کشوری است که حکومت «امارت اسلامی افغانستان» را به رسمیت شناخت و امروز نیز به‌عنوان یکی از حامیان فکری و مالی داعش به‌شمار می‌رود. براساس اسناد ویکی‌لیکس، از نقطه نظر سیاست خارجی ایالات متحده امریکا، عربستان سعودی بزرگ‌ترین کشور تأمین‌کننده منابع مالی جنگجویان افراطی از جمله طالبان، القاعده و لشکر طیبه محسوب می‌شود (Wikileaks, 2009). باین‌حال به‌منظور گسترش نفوذ و تقویت نیروهای نزدیک به خود، بهبود تصویر ملی،^۱ بهره‌گیری از مهره نه‌چندان کارآمد طالبان در صحنه سیاسی و شرکت دادن این گروه در مناسبات قدرت افغانستان در دوره جدید، چهره‌ای جدید و دوستدار صلح و ثبات در افغانستان به‌خود گرفته است. سرآغاز این ورود در دوره کرزای بود که وی از پادشاه عربستان خواست تا نقش خود را در فرآیند آشتی در افغانستان ایفا کند (Peace Operation Monitor, 2013: 20) و ظاهراً نقطه آغاز، دیداری بوده است که به ابتکار ملک عبدال... در سال ۲۰۰۸، میان سران طالبان و قیوم کرزای برگزار شد (Peace Operation Monitor, 2013: 22).

این تلاش‌ها به‌ویژه پس از روی کار آمدن دولت وحدت ملی تشدید شده است. از آن جمله می‌توان به توافق رئیس‌اجرائی حکومت افغانستان و مقامات عربستان سعودی مبنی بر برگزاری کنفرانس علمای جهان اسلام با محوریت بررسی وضعیت افغانستان در سال ۲۰۱۶ اشاره کرد (پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست اجراییه، ۱۳۹۵ الف)). این قبیل اقدامات با هدف بهبود تصویر منفی عربستان در افکار عمومی افغانستان و مشارکت بیشتر در امور مربوط به این کشور، ارتقای وزن عربستان در مناسبات منطقه‌ای و کسب امتیازات و فضای کنشگری بیشتر در افغانستان انجام می‌شود. علاوه بر این، ایفای نقش سازنده در فرآیند پیچیده صلح در افغانستان، قدرت بازیگری و ایفای نقش عربستان را به رخ رقبای عرب این

کشور از جمله قطر خواهد کشید که از این جهت تقویت جایگاه رهبری عربستان در جهان عرب و اسلام را در پی خواهد داشت.

دومین رویکرد، ورود به افغانستان از رهگذر اعطای کمک های مالی و اقتصادی است. چندی پیش در حاشیه نشست کشورهای قلب آسیا^۱ در شهر آلماتی قزاقستان، وزیر خارجه افغانستان با معاون وزارت خارجه عربستان سعودی موافقت نامه همکاری های همه جانبه اقتصادی امضا کرد. این موافقت نامه دربرگیرنده ساحات متنوع همکاری بین دو کشور است؛ به ویژه همکاری های اقتصادی، در بخش سرمایه گذاری، همکاری های فرهنگی و همکاری ها در بخش ورزش است (وزارت امور خارجه افغانستان، ۱۳۹۲). با توجه به وعده های اقتصادی که آقای غنی در مبارزات انتخاباتی خود به مردم وعده داده است و وضعیت و توان گسترده اقتصادی ریاض، در شرایط کنونی کابل تلاش می کند تا از این توان بهره برده و از حضور گسترده اقتصادی و سرمایه گذاری عربستان در افغانستان حمایت کند (رضانی بونش، ۱۳۹۳). علاوه بر این اقدامات شاهد وعده های اقتصادی عربستان به مقامات افغانستان در سطوح مختلف هستیم. در این راستا مستشار وزارت کار و امور اجتماعی دولت عربستان سعودی در سفر به بلخ، از امضای یک تفاهم نامه میان عربستان سعودی و افغانستان خبر داده که براساس آن عربستان برای صدهزار شهروند افغانستان که مهارت های حرفه ای داشته باشند، ویزای کار صادر خواهد کرد (پایگاه اطلاع رسانی پیام آفتاب، ۱۳۹۴). همچنین در سفر رئیس اجرایی حکومت به عربستان در سال ۱۳۹۵، مقرر شده است که به کارگران افغانستانی مقیم عربستان ویزای کار قانونی اعطا شود که مورد قبول مقامات سعودی قرار گرفته است (پایگاه اطلاع رسانی ریاست اجراییه، ۱۳۹۵ الف)).

توجه به این نکته که افغانستان کشوری نیازمند سرمایه گذاری است، اهمیت ارائه امتیازهای اقتصادی و سرمایه ای عربستان را بیش از پیش آشکار می کند. افکار عمومی افغانستان و به ویژه نخبگان این کشور واکنش مثبت به امتیازات اقتصادی

اعطاشده از سوی کشورهای مختلف نشان داده اند. تحلیل جایگاه امروز هند در افغانستان، به روشنی گواه این مسئله است که سرمایه‌گذاری اقتصادی می‌تواند کمک شایانی به ایجاد فضای وسیع‌تر بازیگری در افغانستان نماید.

سومین سیاست عربستان، توجه مستقیم به افکار عمومی افغانستان از طریق اتخاذ رویکردهای فرهنگی اجتماعی است. یکی از این اقدامات تأسیس «مرکز آموزش‌های اسلامی ملک عبدا...» در کابل است که از بزرگ‌ترین مراکز آموزش‌های اسلامی در سطح منطقه محسوب می‌شود. این مرکز قرار است در «تپه مرنجان» در شهر کابل ساخته شود. براساس برنامه ریزی‌ها این مرکز دارای یک دانشگاه، خوابگاه، ورزشگاه، مسجد و شفاخانه خواهد بود. اجرای این پروژه نزدیک به صد میلیون دلار هزینه خواهد داشت که توسط دولت عربستان سعودی تأمین خواهد شد. هدف اصلی از ساخت مرکز بزرگ آموزش‌های اسلامی «ملک عبدا...» در کابل، جلوگیری از رفتن طلبه‌های افغان جهت تحصیل به مراکز آموزش‌های دینی پاکستان، تلاش برای برنامه‌ریزی و ارائه آموزش‌هایی برای معرفی اسلام معتدل به افرادی که با مسائل دینی سروکار دارند، عنوان شده است (روزنامه هشت‌صبح: ۱۳۹۳).

آن‌طور که بی‌بی‌سی از سفیر عربستان سعودی نقل کرده است، عربستان همواره به شدت با هراس افکنی مبارزه کرده است و در این مرکز نیز افرادی آموزش خواهند دید که مخالف هراس افکنی و تندروی باشند (بی‌بی‌سی فارسی، ۱۳۹۳). ساخت این مرکز اسلامی پس از ایجاد مدرسه دینی موسوم به خاتم‌النبیین^(ص) در شهر کابل از سوی حضرت آیت‌الله محسنی، دومین پروژه بزرگ در زمینه ساخت مدارس دینی در کشور به شمار می‌رود (زرین، ۱۳۹۱). علاوه بر این می‌توان به ساخت دانشگاه اسلامی ننگرهار با اعتباری بالغ بر پانصد میلیون دلار اشاره کرد (وزارت تحصیلات عالی افغانستان، ۱۳۹۵) که عملیات محوطه‌سازی آن نیز در سال ۱۳۹۵ آغاز شده است. براساس اخبار منتشرشده، اعتبار ساخت این مرکز اسلامی تماماً از سوی عربستان سعودی تأمین خواهد شد. مطالعه شیوه حکومت‌داری عربستان سعودی که مبتنی بر روش‌های



افراط‌گرایانه برخاسته از فقه وهابی است و نیز بررسی پیشینه حمایت‌های این کشور از گروه‌های افراطی و دولت‌های حامی آن‌ها آشکار می‌کند که هیچ نسبتی میان این رژیم و «اسلام میانه‌رو» وجود ندارد. در واقع عربستان تاکنون از طریق ارائه راتبه‌های تحصیلی به دانشجویان افغانستانی و یا حمایت مالی از مراکز آموزشی در خاک پاکستان که نوجوانان و جوانان افغانستانی را به خود جلب می‌کرد، در پی اشاعه تفکر وهابی بوده و در حال حاضر نیز از پدیده افراط‌گرایی به‌منظور پیشبرد سیاست‌های منطقه‌ای خود بهره می‌گیرد.

به دشواری می‌توان پذیرفت که اجرای پروژه مرکز اسلامی ملک عبدا... یا دانشگاه اسلامی نگرهار چیزی جز بنیان نهادن بزرگ‌ترین مرکز ترویج تفکرات وهابی در خاک افغانستان و در همسایگی جمهوری اسلامی ایران باشد. مضاف بر اینکه گسترش شبکه‌های وهابیت و سلفی‌گری زمینه‌ساز تشدید اختلافات مذهبی، مبارزه با فرهنگ‌های محلی و ملی به‌ویژه در خراسان زمین و «پشتون والی» و مقابله با ارزش‌های جهان‌شمولی چون برابری و تسامح و همزیستی مسالمت‌آمیز است (زرین، ۱۳۹۱). علاوه‌بر این، براساس توافقات صورت گرفته، افزایش بورس‌های تحصیلی، سهولت برای دانشجویان افغانستانی در این کشور و دادن ویزا برای خانواده‌های آن‌ها و ایجاد یک بیمارستان تخصصی در شهر کابل نیز در دستورکار مقامات عربستان سعودی قرار گرفته است (پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست اجراییه، ۱۳۹۵(الف)).

چهارمین رویکرد که عمدتاً با هدف متأثر ساختن افکار عمومی و در راستای دیپلماسی عمومی عربستان سعودی ارزیابی می‌شود، اعطای کمک‌های بشردوستانه به مردم افغانستان است. ازجمله این کمک‌ها می‌توان به ارائه بیش از دو میلیون دلار کمک‌های بلاعوض کشور عربستان سعودی برای بی‌جا شدگان داخلی کشور در هفت ولایت شمالی افغانستان (وزارت امور مهاجرین و عودت‌کنندگان افغانستان، ۱۳۹۳)، مساعدت برای ۲۸۰۰ خانواده بی‌جا شده در ولایت خوست (وزارت امور مهاجرین و عودت‌کنندگان افغانستان، ۱۳۹۴)، ارائه کمک‌های مختلف به مبلغ پنج میلیون دلار به مهاجرین افغان مقیم در پاکستان (وزارت امور

مهاجرین و عودت‌کنندگان افغانستان، ۱۳۹۵) و موارد دیگر اشاره کرد.^(۳)

این اقدامات در شرایط کنونی که افغانستان نیازمند کمک های خارجی است، تأثیر مهمی بر دیدگاه مردم و حتی نخبگان افغانستانی نسبت به عربستان سعودی داشته تا آنجا که یکی از کارگزاران سیاست خارجی این کشور پس از اعتراضاتی که در سطح داخلی افغانستان به اقدام افغانستان در ورود جانب دارانه به مسئله یمن به طرفداری از عربستان سعودی شد، با اشاره به اینکه «عربستان سعودی تنها یک کشور نیست، ام‌القرای جهان اسلام است، متفدترین کشور در میان کشورهای اسلامی است، متفدترین کشور بر پاکستان است، ثروتمندترین کشور اسلامی است، صمیمانه ترین روابط و دوستی را بین کشورهای اسلامی با ایالات متحده امریکا دارد» (دانشنامه اقتصاد و مدیریت، ۱۳۹۴)، در مقام مقایسه جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی افزوده است: «در مقابل ایران چه نفعی برای ما دارد؟ در سیزده سال گذشته، ما با ایران بودیم، ایران به ما چه داد؟ پانصدوشصت میلیون دلار پول کمک ایران بود، در اجلاس توکیو در سال ۲۰۰۲ که تاکنون نیمی از آن هم اجرا نشده است. نیمه دیگر هم کمک اعتباری و نه مالی است؛ یعنی اگر دانشجویان شما بخواهند در دانشگاه تهران درس بخوانند، هزینه آن‌ها، از آن پول وعده داده شده برگردانیده می‌شود. پول را به شما نمی‌دهند، اعتبارش را می‌دهند» (دانشنامه اقتصاد و مدیریت، ۱۳۹۴).

در مجموع به نظر می‌رسد که سیاست‌های عربستان سعودی در قبال افغانستان با اهداف راهبردی و در قالب چهار رویکرد پیش گفته تا حدود زیادی قرین توفیق بوده است. این سخن را می‌توان به عضویت افغانستان در مجموعه موسوم به «ائتلاف اسلامی ضد تروریسم»، به رهبری عربستان سعودی اشاره کرد. این عضویت از سوی حکومت وحدت ملی در حالی انجام شد که درون افغانستان مخالفت‌هایی علیه آن وجود داشت. علاوه بر این شاهد استمرار حمایت حکومت افغانستان از اقدامات دولت عربستان در یمن نیز بوده ایم. در سفر رئیس‌اجرای حکومت وحدت ملی به ریاض، وی تأکید کرده است که «کشورش همچنان در مسئله یمن از ملک عبدا... و عربستان سعودی حمایت می‌نماید» (ریاست اجراییه،

۱۳۹۵(ب)). این شرایط ناشی از تصور اشتباهی است که در برخی حلقه‌های فکری نزدیک به مقامات سیاسی افغانستان نسبت به رویکردهای عربستان سعودی شکل گرفته است. تحلیل لایه‌های زیرین رویکردهای جاری عربستان می‌تواند به اصلاح تصورات موجود و تدقیق رویکردهای اتخاذ شده توسط کشورهای منطقه کمک شایان توجهی نماید.

نتیجه‌گیری

عربستان سعودی به‌عنوان کشوری که برای خود سطح بازیگری منطقه‌ای و به‌ویژه در جهان اسلام را تعریف نموده است، به‌طور مشخص از دوره حمله نظامی قوای اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان، در این کشور حضور کم‌وبیش مستمر و فعال داشته است. این حضور عمدتاً بر دو مسیر انتقال فکر افراط‌گرایانه و تأمین هزینه‌های گروه‌های ستیزه‌جو در افغانستان متمرکز بوده است. پس از سقوط طالبان، حضور عربستان در صحنه سیاسی افغانستان کمرنگ‌تر شد اما با بروز تحولات عربی و پس‌از آن روی کار آمدن ملک سلمان که مبدأ تحولات اساسی در نخبگان حاکم به‌شمار می‌آید، تغییراتی از جمله ارتقای سرعت عمل در تصمیم‌گیری، تمرکزگرایی و امنیتی شدن سیاست خارجی عربستان را در پی داشت. امنیتی شدن سیاست خارجی این کشور مسئله‌ای بود که در رویکرد تقابل‌جویانه عربستان در قبال ایران نقش مهمی ایفا نمود. ایران همیشه برای حکومت عربستان یک تهدید تلقی شده با این وجود، شیوه مبارزه با این تهدید در دوره‌های مختلف متفاوت بوده است. سیاست جدید بر مقابله با نفوذگذاری ایران در کشورهای منطقه قرار گرفت. در این میان یکی از بهترین گزینه‌ها که از سویی مستعد حضور و نفوذگذاری عربستان بود و این کشور می‌توانست سیاست موازنه‌سازی و به حاشیه بردن نفوذ جمهوری اسلامی ایران را در آن پیاده کند و از سوی دیگر به دلایل مختلف برای ایران حائز اهمیت است، افغانستان بود.

برآیند تغییرات به وجود آمده، اتخاذ رویکردهای جدید در عرصه بین‌المللی بود. بر این اساس، عربستان چند محور از جمله حفظ و احیای نفوذ خود در افغانستان پس از سال ۲۰۱۴، حضور پررنگ‌تر این کشور در مرزهای

آسیای مرکزی به منظور گسترش نفوذ تفکر وهابیت و مقابله با نفوذ جمهوری اسلامی ایران در مناطق مختلف را در دستورکار سیاست خارجی خود قرار داد که به زعم نگارنده آخرین محور در صدر سیاست‌های عربستان بوده است. در این راستا در سال‌های اخیر اقداماتی از جمله ایفای نقش فعال‌تر در روند صلح افغانستان، گسترش همکاری‌ها و ارائه کمک‌های مالی و اقتصادی، اتخاذ رویکردهای فرهنگی اجتماعی و اعطای کمک‌های بشردوستانه صورت پذیرفته است. بدین ترتیب براساس یافته‌های پژوهش، فرضیه بیان شده در ابتدای مقاله تأیید و تکمیل شد.

در ارتباط با چهارچوب نظری ذکر شده یعنی واقع‌گرایی نوکلاسیک، به نظر می‌رسد که این نظریه امکانات خوبی به منظور تبیین جهت‌گیری سیاست خارجی عربستان سعودی در منطقه داراست. البته این نباید به معنای آن تلقی شود که همه رفتارهای این کشور توسط این نظریه قابل تبیین است. بر این اساس می‌توان گفت که تغییر نخبگان سیاسی در عربستان و ویژگی‌های شخصی آن‌ها در انتخاب رویکرد خصمانه علیه جمهوری اسلامی ایران از جمله رویارویی مستقیم سیاسی، نبرد اقتصادی و ائتلاف‌سازی منطقه‌ای مؤثر بوده است. منشأ این رفتارها احساس ترس عربستان از گسترش نفوذ و قدرت جمهوری اسلامی ایران و شکل‌گیری برداشت و تصور شکست در مناسبات منطقه‌ای و تغییر تدریجی مناسبات قدرت و موازنه موجود به نفع جمهوری اسلامی ایران است. بنابراین تغییر نخبگان سیاسی در کنار احساس تهدید از گسترش نفوذ جمهوری اسلامی ایران، می‌تواند به عنوان دلایل اصلی رفتارهای آشکارا خصم‌آلود عربستان باشد. براساس گزاره‌های نظریه مزبور می‌توان پیش‌بینی کرد که با تغییر سازه‌ها، برداشت‌های ذهنی کارگزاران عربستان و یا تحول در مناسبات میدانی به نفع این کشور و بازگشت به نقطه توازن یا پدید آمدن این احساس در مقامات سعودی، رویکردهای خصم‌آمیز این کشور نسبت به جمهوری اسلامی ایران فروکش خواهد کرد.

در مقام جمع بندی باید به این مسئله اشاره نمود که علی‌رغم توجه ویژه



دولت وحدت ملی به عربستان سعودی در دوره جدید، به منظور کاهش نقش مخرب ریاض در حمایت از طالبان و سایر گروه‌های ستیزه‌جو و افراط‌گرا، کمک به تحقق فرآیند صلح با طالبان، مهار پاکستان به عنوان مهم‌ترین بازیگر امنیتی در افغانستان و سازمان امنیت این کشور (ISI) و نیز بهره‌گیری از ظرفیت‌های اقتصادی عربستان در بازسازی افغانستان، این وضعیت نمی‌تواند به نهادینه ساختن ثبات و امنیت در افغانستان کمک چندانی نماید؛ چراکه از سویی هدف از بازیگری عربستان در افغانستان عمدتاً مهار نفوذ جمهوری اسلامی ایران است و از سوی دیگر، مهم‌ترین ابزار سعودی‌ها برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی، تفکر وهابیت بوده که موجب افراط‌گرایی و خشونت است. بنابراین طالبان یا بخشی از آن باید کارویژه افراط‌گرایانه خود را به منظور تأمین منافع عربستان داشته باشد و یا نیروی جدیدی جایگزین آن شود. بنابراین خالی شدن افغانستان از نیروهای افراط‌گرا و محو بسترهای آن نه تنها کمکی به تأمین منافع سعودی‌ها نمی‌کند، بلکه ضریب امنیت مرزهای شرقی ایران را ارتقا خواهد داد؛ مسئله‌ای که در راستای منافع عربستان سعودی نیست. از این رو است که نمی‌توان به تحقق آینده باثباتی که برخی مقامات افغانستان آن را از رهگذر فعال شدن عربستان در کشورشان دنبال می‌کنند، امیدوار بود.

به نظر می‌رسد در شرایط کنونی، جمهوری اسلامی ایران می‌تواند از رهگذر همکاری‌های بخشی با عربستان سعودی، استفاده از ظرفیت‌های موجود جهت اصلاح برداشت حکام آن کشور از کنش‌های منطقه‌ای ایران، سازماندهی دستگاه‌های حوزه دیپلماسی عمومی فعال در افغانستان، روی دست گرفتن رویکردهای نرم و بهره‌گیری از ابزارهای قدرت نرم ملی، به مدد گرفتن قدرت رسانه به منظور معرفی خدمات جمهوری اسلامی ایران به مردم و دولت افغانستان، گسترش همکاری‌های دولتی در حوزه‌های مختلف در راستای تقویت دولت مرکزی افغانستان و نیز ساماندهی وضعیت اتباع افغانستانی مقیم ایران و ممانعت از برخی سوءرفتارهای سازمانی یا فرهنگی، ضمن خنثی کردن بخشی از تلاش‌های دولت عربستان، گام‌های مؤثری در راستای تحقق منافع درهم‌تنیده دو کشور بردارد.

یادداشت‌ها

۱. پاکستان در ۲۵ مه، عربستان سعودی روز بعد و امارت عربی متحده دو روز بعد یعنی بیست و هفتم ماه مه سال ۱۹۹۷ حکومت طالبان را به رسمیت شناختند. تا پایان نیز هیچ کشور دیگری حکومت طالبان را به رسمیت نشناخت.
۲. شرایطی که می‌توان آن را «موازنه چندجانبه» نامید که در آن نیروهای داخل خاندان آل سعود یکدیگر را کنترل نموده و قدرت برتر در دست ملک فیصل بود. این شرایط تا زمان ترور فیصل ادامه داشت، اما با مرگ وی سازوکار دیگری پدیدار شد که در آن نیروهای داخلی بدون وجود قوه برتر یکدیگر را موازنه می‌کردند.
۳. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به پایگاه اینترنتی «وزارت امور مهاجرین و عودت کنندگان جمهوری اسلامی افغانستان» به نشانی: <http://morr.gov.af/fa>.

منابع

الف-فارسی

- بلخی، میرویس. ۱۳۹۵. مصاحبه با دکتر میرویس بلخی پیرامون سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال افغانستان نوین.
- بی‌بی‌سی فارسی. ۱۳۹۳. عربستان برای ایجاد یک مرکز اسلامی در کابل «چک سفید امضا» داد، قابل مشاهده در:
- http://www.bbc.com/persian/afghanistan/2014/11/141121_fm_saudi_arabia_islamic_centre_kabul
- پایگاه اطلاع‌رسانی پیام‌آفتاب. ۱۳۹۴. عربستان سعودی برای ۱۰۰ هزار شهروند افغانستان ویزای کار صادر می‌کند / ۶۰ درصد جوانان افغانستان مستعد کار هستند.
- پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست اجراییه. ۱۳۹۵ (الف). سفر به عربستان سعودی پر دستاورد و گامی در راستای تحکیم روابط میان دو کشور است، قابل مشاهده در:
- <http://ceo.gov.af/fa/news/179570>
- پایگاه اطلاع‌رسانی ریاست اجراییه. ۱۳۹۵ (ب). رئیس اجراییه با پادشاه عربستان سعودی ملاقات و در مورد روند صلح و ثبات در افغانستان و روابط بازرگانی

میان دو کشور گفتگو نمود، قابل مشاهده در:

<http://ceo.gov.af/fa/news/159577>

تمنا، فرامرز. ۱۳۹۳. **سیاست خارجی افغانستان در سپهر همکاری های منطقه ای (جلد اول)**، چاپ اول، کابل: مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی افغانستان.

جهانبخش، محمدتقی. ۱۳۹۳. **سیاست امنیتی فدراسیون روسیه در قبال افغانستان (۲۰۱۴-۲۰۰۱)**، پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد مطالعات منطقه ای، گرایش اوراسیا در دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه به راهنمایی دکتر سید محمد کاظم سجادپور.

دانشنامه اقتصاد و مدیریت. ۱۳۹۴. **سیاست خارجی افغانستان؛ گذشته، اکنون، آینده**، سخنرانی دکتر فرامرز تمنا استاد دانشگاه افغانستان و رئیس مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه در دومین برنامه «سخن پیک»، قابل مشاهده در:

<http://blog.daneshnamah.net/180-afghanistan-foreign-policy-payk-talk.html>

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. ۱۳۸۹. **سیاست امنیتی جمهوری اسلامی ایران در قفقاز جنوبی، فصلنامه ژئوپلیتیک**، سال ششم، شماره اول.

رحمانی، عقیده نرگس و حسینی، عباس. ۱۳۹۱. **پس از انزوا: بررسی سیاست خارجی افغانستان پسا طالبان**، چاپ اول، کابل: مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی افغانستان.

رمضانی بونش، فرزاد. ۱۳۹۳. **اهداف دوسویه کابل و ریاض از دامنه روابط سیاسی و اقتصادی، تارنمای خراسان زمین**، قابل مشاهده در:

<http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=2784>

زرین، شاولی. ۱۳۹۱. **ساخت مرکز اسلامی از سوی عربستان در کابل؛ نگرانی ها نسبت به رشد تدروی در کشور**، قابل مشاهده در:

<http://bokhdinews.af/news/11343>

سجادی، عبدالقیوم. ۱۳۷۷. **طالبان: ایران و پاکستان، فصلنامه علوم سیاسی**، شماره ۲. **طنین، ظاهر. ۱۳۹۰. افغانستان در قرن بیستم**، چاپ سوم، تهران: محمدابراهیم شریعتی افغانستانی.

عطایی، فرهاد و منصوری مقدم، محمد. ۱۳۹۲. **تبارشناسی سیاست خارجی عربستان سعودی: راهبردی واقع گرایانه بر بستری هویتی**، **فصلنامه روابط خارجی**، سال پنجم، شماره اول.

کاراجیانیس، امانوئل. ۱۳۹۱. **اسلام گرایی در آسیای مرکزی**، مترجم، موسسه مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر شعبه خراسان، چاپ اول، قم: موسسه بوستان کتاب. **گریفیتس، مارتین. ۱۳۹۱. نظریه روابط بین الملل برای سده بیست و یکم**، چاپ اول، مترجم طیب، علیرضا، تهران: نشر نی.

مشیرزاده، حمیرا. ۱۳۸۶. **تحول در نظریه های روابط بین الملل**، چاپ سوم، تهران:



سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
 وزارت امور خارجه افغانستان. ۱۳۹۲. متن کنفرانس مطبوعاتی هفته‌وار جانان موسی
 زی، سخنگو و رئیس اطلاعات عامه وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی
 افغانستان، قابل مشاهده در: <http://mfa.gov.af/fa/page/3886/4207/9093>
 وزارت امور مهاجرین و عودت‌کنندگان افغانستان. ۱۳۹۳. به ارزش ۲ میلیون دالر
 مساعدت عربستان سعودی برای بی‌جا شده‌ها به‌تاریخ ۱۳۹۳/۶/۵ از طریق
 وزارت امور مهاجرین و عودت‌کنندگان آغاز شد، ۲۰۱۴، قابل مشاهده در:

<http://morr.gov.af/fa/news/36067>

وزارت امور مهاجرین و عودت‌کنندگان افغانستان. ۱۳۹۴. مشکلات بی‌جا شده‌های
 جایجا شده در ساحه پل‌شینه رفع می‌گردد، قابل مشاهده در:

<http://morr.gov.af/fa/page/13844/13854/13859>

وزارت امور مهاجرین و عودت‌کنندگان افغانستان. ۱۳۹۵. کمک‌های ۵ میلیون دالری
 عربستان سعودی برای مهاجرین افغان در پاکستان آغاز شد، قابل مشاهده در:

<http://morr.gov.af/fa/news/61703>

وزارت تحصیلات عالی افغانستان. ۱۳۹۵. وزیر تحصیلات عالی از پوهنتون ننگرهار
 دیدن کرد، قابل مشاهده در: <http://www.mohe.gov.af/news/da/884>

هاشمی مقدم، امیر. ۱۳۹۴. حضور عربستان در افغانستان به‌مثابه تقابل بانفوذ ایران در یمن،
 خلاصه سیاستی، شبکه مطالعات سیاست‌گذاری عمومی، قابل مشاهده در:

<http://npps.ir/articlepreview.aspx?id=11252>

هانتر، شیرین و تامس، جفری و ملیکیشویلی، الکساندر. ۱۳۹۱. اسلام در روسیه:
 سیاست‌های هویتی و امنیتی، مترجم، کولایی، الهه، حسینی، سیده مظهره و
 معینی، اسما، تهران: نشر نی.

هشت صبح. ۱۳۹۳. نگرانی از مرکز آموزش‌های اسلامی «ملک عبدا...» در کابل، ۱۳۹۳،
 قابل مشاهده در:

<http://8am.af/1393/09/02/fear-of-islamic-learning-center-king-abdullah-in-kabul>

همیانی، مسعود. ۱۳۹۴. تغییر جهت در سیاست خارجی عربستان سعودی: از استراتژی
 موازنه تا رهبری ائتلاف، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و نهم، شماره ۱،
 صص: ۷۴-۵۳.

ج) منابع عربی

- الأردی، أحمد. ۲۰۱۵. الثابت و المتغیر فی السیاسة الخاریة السعودیة، مرکز الجزیره
 للدراسات.

د) منابع انگلیسی

Gause, Gregory. 2011. Saudi Arabia's Regional Security Strategy, in
International Politics of the Persian Gulf, Mehran Kamrava (ed.),
 Syracuse University Press.

- Henderson, Simon. 2009. **After King Abdullah: Succession in Saudi Arabia**, the Washington Institute for Near East policy, Policy Focus # 96.
- Human Rights Watch**. 2001. Afghanistan, Crisis of Impunity: The Role of Pakistan, Russia and Iran Fueling the Civil War, Vol. 13, No. 3(c).
- Hoodbhoy, Pervez. 2013. Iran, Saudi Arabia, Pakistan and the 'Islamic Bomb', in **Confronting the Bomb: Pakistani and Indian Scientists Speak Out**, Edited by Pervez Hoodbhoy, Karachi: Oxford University Press.
- Ignatius, David. 2015. Reshuffling the House of Saud, **Washington Post**, February 3.
- Louw, Maria Elisabeth. 2007. **Everyday Islam in Post-Soviet Central Asia**, New York: Routledge.
- Nonneman, Gerd. 2005. Determinants and Patterns of Saudi Foreign Policy, in **Saudi Arabia in the Balance: Political Economy, Society, Foreign Affairs**, London: Hurst & Co.
- O'Leary, Carole A. and Heras, Nicholas A. 2011. Saudi Arabia's "Iran Initiative" and Arab Tribalism: Emerging Forces Converge in the Arab World, **Terrorism Monitor Publication**, Volume 9, Issue 38.
- Peace Operation Monitor**. 2013. Afghanistan File, Available at: <http://pom.peacebuild.ca/afghanistansource/Afghanfile.pdf>
- Hubble, Stephen and Rasheed, Madawi. 2015. Why Saudi Arabia Is on the Defensive, **Open Society Foundations**, Available at: <http://www.opensocietyfoundations.org/voices/why-saudi-arabia-defensive>.
- Siddiq, Ayesha. 2016. **Pakistan-Saudi Arabia Military-Ideological Dependency: Can Pakistan Afford to Loose the Middle East**, Available at: http://chairestrategique.univ-paris1.fr/fileadmin/chairestrategiesorbonne/conferences_2016/Articles_2016/Ayesha_Siddiq_Le_Pakistan_peut_il_se_permettre_de_perdre_le_Moyen-Orient.pdf.
- Wehrey, Frederic and Others. 2009. Saudi-Iranian Relations Since the Fall of Saddam; Rivalry, Cooperation, and Implications for U.S. Policy, RAND Institute.
- Wikileaks. 2009. Terrorist Finance: Action Request for Senior Level Engagement on Terrorism Finance, Available at: https://wikileaks.org/plusd/cables/09STATE131801_a.html, Retrieved on 10 April 2016